

ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه

آرمینا آرم*

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

چکیده

ایران و عربستان با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی که دارند مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس و خاورمیانه هستند که به نوعی رقیب منطقه‌ای یکدیگر هم به حساب می‌آیند. این دو کشور با بهره‌مندی از موقعیت استراتژیک در منطقه از اهمیت فراوانی برخوردارند. به باور بیشتر پژوهشگران، روابط ایران و عربستان به دلیل اهمیت این دو کشور در منطقه و تأثیری که بر روی سایر بازیگران منطقه‌ای دارند اهمیت زیادی دارد. روابط این دو کشور در طول تاریخ همواره روندی سینوسی و متغیر داشته است و با توجه به تحولات سال‌های اخیر در منطقه شاهد رقابت‌های جدی ایران و عربستان بودیم. اکنون با توجه به توافق هسته‌ای میان ایران و کشورهای غربی از یک‌طرف و نقش تأثیرگذار ایران در بحران‌های منطقه‌ای مانند سوریه، عراق و یمن در طرف دیگر زمینه‌های افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و شیعیان در منطقه فراهم شده است که این موضوع باعث تشدید رقابت منطقه‌ای میان ایران و عربستان سعودی شده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که دلیل افزایش تنش در روابط ایران و عربستان چیست؟ فرض پژوهش بر این مبنا استوار است که تداوم الگوی تعارض در روابط دو کشور به دلیل رقابت منطقه‌ای میان ایران و عربستان و افزایش قدرت منطقه‌ای ایران بعد از توافق هسته‌ای در کنار تقابل ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی می‌باشد.

کلید واژه‌ها

ایران، عربستان سعودی، رقابت منطقه‌ای، خاورمیانه.

مقدمه

تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در سال‌های اخیر از جمله نقش تأثیرگذار ایران در بحران‌های عراق، سوریه و حضور این کشور در یمن و از طرف دیگر توافق هسته‌ای میان ایران و کشورهای غربی به افزایش قدرت منطقه‌ای ایران انجامیده و موجب نگرانی رقیب منطقه‌ای ایران، عربستان سعودی شده است. با توجه به فضای رئالیستی حاکم بر منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، عربستان هرگونه قدرت‌یابی ایران در منطقه را به زیان خود می‌داند و در چارچوب بازی با حاصل جمع صفر در صدد مقابله با قدرت منطقه‌ای ایران برآمده است. از طرفی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به‌عنوان بخشی از گستره سیستم بین‌المللی به‌دلیل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاص، همواره در دوران تاریخی خود تاکنون به‌عنوان بخش مهم و دارای اهمیت مطرح بوده؛ به‌خصوص در دوران حاضر مسئله اقتصادی و انرژی بر نقش آن افزوده است. خلیج فارس در زمره مناطقی محسوب می‌گردد که همواره با نشانه‌هایی از منازعه، ستیز و جنگ‌های منطقه‌ای روبه‌رو بوده است. از نظر فرد هالیدی ژئوپلیتیک معاصر خلیج فارس تحت تسلط منازعه و رقابت میان سه کشور قدرتمند منطقه ایران، عربستان و عراق بوده است. وی شش حوزه تنش‌زا را در این منطقه با محوریت این سه کشور مورد شناسایی قرار داد: قلمرویی، اقلیت‌های مذهبی و نژادی، نفت، مسابقه تسلیحاتی، منازعه در حوزه سیاست خارجی و مداخله در امور داخلی یکدیگر (Holiday, 1996: 12). اما سقوط صدام، با خارج کردن عراق از رقابت با ایران و عربستان، موجب شد تا رقابت میان ایران و عربستان در منطقه خلیج فارس که به‌لحاظ سنتی مهم‌ترین میدان سنتی منازعه آنان برای توسعه نفوذ بود، افزایش یابد. (Trill, 2011: 14) بنابراین روابط دو قدرت بزرگ منطقه‌ای در چارچوب الگوی رقابت تعارض‌آمیز یا همکاری بر سایر کشورهای منطقه نیز تأثیر زیادی دارد.

هر چند در دوره‌هایی جمهوری اسلامی ایران سیاست تنش‌زدایی را در پیش گرفت و در پاره‌ای از موضوعات روابط بهبود یافت، ولی تضادهای ایدئولوژیک این دو کشور مسئله‌ای نبود که به‌راحتی بتوان از آن عبور کرد؛ چرا که اگر تضادهای سیاسی کشورها از حوزه ژئوپلیتیکی به عرصه ایدئولوژیک تسری پیدا کند در آن شرایط سازوکارهای مبتنی بر تنش‌زدایی از موفقیت و اثربخشی چندانی برخوردار نخواهد بود. عربستان سعودی همواره محوریت اصلی سازماندهی نیروهایی را عهده‌دار بوده است که علیه دولت سوریه، عراق، حزب‌الله در لبنان و شیعیان منطقه‌ای نقش می‌کنند. نتیجه‌ی چنین فرآیندی را باید در گسترش مداخله‌گری عربستان در کشورهای همانند بحرین و یمن نیز مشاهده کرد.

سیاست خارجی ایران نسبت به عربستان

سیاست خارجی ایران نسبت به عربستان در طول دوره‌های تاریخی مختلف متغیر بوده است. روابط این دو کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

دوره اول: بعد از انقلاب اسلامی و شروع جنگ ایران و عراق که به‌لحاظ تاریخی نقطه آغازین سیاست خارجی رادیکال ایران بود. در این دوره به‌دلیل ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی و تلاش برای تغییر وضع موجود که در راستای اعتراض به نظام بین‌الملل بود، الگوی تعارضی بر سیاست خارجی ایران حاکم بود. مقابله و مبارزه با نظام سلطه و سیاست‌های استکباری رمز این تحول و دگرگونی است. چنین نگرشی نسبت به نظام بین‌الملل به بهترین شکل در چارچوب اصل نه شرقی و نه غربی، در چارچوب استراتژی رویارویی متوازن با دو قدرت جهان دو قطبی متجلی می‌گردد (دهقانی، ۱۳۸۸: ۳۳۷).

بعد از انقلاب و با فروپاشی الگوی توازن منطقه‌ای روابط ایران و عربستان رو به تیرگی رفت. انقلاب اسلامی، هویت جدیدی برای ایران به‌همراه داشت. بر این اساس ایران از پیوند با غرب خارج شد و بنا به ماهیت انقلابی و ایدئولوژیک

خود، به‌منزله چالشی برای نظام‌های پادشاهی و محافظه‌کار منطقه از طرف این رژیم‌ها ارزیابی شد. بر این اساس در دوره پس از انقلاب، ایران و سعودی‌ها بنا به هویت خود، برداشت‌شان نسبت به یکدیگر تغییر یافت و ایدئولوژی که دو بازیگر خود را بر آن بنا کرده و در تعقیب آن بودند در مخالفت و تعارض با دیگری قرار گرفت (ساعی؛ علیخانی، 1392: 114). از این زمان در سطح منطقه خلیج فارس اهداف ایران تبلیغ اسلام (مبتنی بر تشیع)، گسترش نفوذ و تثبیت خود به‌عنوان قدرت مسلط در منطقه، کاهش نفوذ و حضور نظامی آمریکا، بی‌اعتبار کردن حضور آمریکا در منطقه و گسترش نفوذ بر گروه‌های مخالف این کشور و رقابت با عربستان از طریق بهره‌گیری از شکاف‌های درون منطقه خلیج فارس بود (Cordesman, 2011: 5).

دوره دوم: مقارن است با ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و اتخاذ جهت‌گیری پراگماتیسمی در سیاست خارجی ایران که بالطبع آن الگوی همزیستی بر روابط میان ایران و عربستان حاکم شد. البته دلایل خارجی هم در این جهت‌گیری مؤثر بودند از جمله حمله عراق به کویت و اشغال این کشور و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان نظام دو قطبی. در این دوران با تغییر نخبگان حاکم در ایران و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی جهت‌گیری عملگرایی مبتنی بر الزامات و شرایط سیاسی، اقتصادی و امنیتی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در سیاست خارجی ایران در اولویت قرار گرفت و از جهت‌گیری ایدئولوژیک مبتنی بر تغییر وضع موجود تا اندازه زیادی فاصله گرفت. این تحولات داخلی در کنار تحولات بین‌المللی سبب شد تا ادراک ایران و عربستان از یکدیگر تغییر کند.

دوره سوم: مقارن است با روی کار آمدن دولت اصلاحات که مبنای سیاست خارجی خود را بر تنش‌زدایی و برقراری روابط با کشورهای جهان و همسایگان ایران قرار داده بود. اصولی مانند توسعه‌گرایی سیاسی و فرهنگی، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، صلح‌گرایی و چندجانبه‌گرایی در طول هشت سال به اصول حاکم بر عرصه سیاست خارجی ایران تبدیل شدند (دهقانی، 1388: 450). از بعد بین‌المللی هم واقعه تروریستی 11 سپتامبر 2001، حمله آمریکا به افغانستان و عراق و آغاز بحران هسته‌ای چهار تحول مهمی هستند که عمیقاً سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

تلاش برای تنش‌زدایی و اعتمادسازی در کنار ایجاد فضای مناسب منطقه‌ای و بین‌المللی موجب شد تا ایران و عربستان دوره‌ای از آرامش را تجربه کنند و برداشت «دوستی» نسبت به یکدیگر داشته باشند و برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی همکاری‌های دو کشور در حوزه‌های اقتصادی، انرژی، سیاسی و امنیتی به اوج برسد (ساعی؛ علیخانی، 1392: 117).

دوره چهارم: با روی کار آمدن دولت نهم و ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد در سال 2005 میلادی سیاست خارجی ایران به‌لحاظ ماهیت از دو دوره پیشین خود متمایز می‌شود و رادیکالیسم انقلابی دهه 1980 میلادی دوباره احیا می‌شود. بنابراین طبیعی است که روابط ایران با جهان و کشورهای همسایه رو به سردی می‌رود. در این دوره باز هم شاهد حاد شدن الگوی تعارضی بر روابط دو کشور می‌باشیم.

زمینه‌های تعارض

ایران و عربستان به‌دلیل هویت متمایز ایرانی-عربی و رقابت‌های دو کشور در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه هیچ‌گاه ادراک مثبتی از یکدیگر نداشته‌اند. قبل از انقلاب اسلامی و در دوره پهلوی دوم این دو کشور تحت تأثیر گفتمان حاکم جنگ سرد و فضای دو قطبی و به‌ویژه برای جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه ناگزیر به همکاری با یکدیگر بودند. این دو کشور به‌دلیل واژه‌ها از قدرت‌گیری رقیب منطقه‌ای دیگر یعنی عراق تحت لوای سیاست دو ستونی نیکسون-کسینج در حدودی در کنار یکدیگر قرار گرفتند، که با وقوع انقلاب اسلامی سیاست دو ستونی کارایی خود را از دست داد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نه تنها به تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیک دو کشور انجامید؛ بلکه با احیای شیعیان منطقه موجب افزوده شدن عامل ایدئولوژی به رقابت میان دو کشور شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا یکی از متحدان ویژه و یکی از مناطق استراتژیک نفوذی خود را از دست داد. از این روی، عربستان به‌عنوان جایگزینی جدی برای ایران خود را مطرح کرد. پس از این بود که عربستان رفته‌رفته به یکی از متحدان استراتژیک آمریکا در منطقه تبدیل شد. این پیوستگی و هماهنگی با آمریکا در حالی است که رابطه ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی به تیرگی گرایید. به‌سخن دیگر، حضور و نفوذ یکی از کشورهای ناهمسو با جمهوری اسلامی ایران در عربستان، سبب شد تا ذهنیت و ارزش‌های مشترک میان ایران و عربستان از هم بگسلد و دیوار بی‌اعتمادی میان این دو روزه‌روز بلندتر شود (متقی، 1394).

از طرف دیگر با وقوع انقلاب اسلامی ایدئولوژی شیعه انقلابی به‌عنوان رقیبی قدرتمند در مقابل هویت عربی وهابی محافظه‌کار قرار گرفت. در واقع عربستان سعودی پادشاهی با تکیه بر ایدئولوژی وهابیت در مقابل جمهوری اسلامی ایران شیعه با محوریت ولایت فقیه قرار گرفت که هر کدام از این دو هم داعیه رهبری جهان اسلام را داشتند.

سقوط طالبان و صدام؛ به نفع ایران و به ضرر عربستان

حمله آمریکا به افغانستان و عراق بعد از حملات 11 سپتامبر و برکناری حکومت طالبان و صدام حسین که از دشمنان اصلی ایران محسوب می‌شدند، زمینه ژرف‌تر شدن نفوذ استراتژیک ایران در آسیای میانه و خاورمیانه را فراهم کرد. حکومت طالبان که از پشتیبانی مادی، سیاسی و معنوی عربستان برخوردار بود؛ از میان رفت و این موضوع در راستای منافع ایران بود. انگیزه پشتیبانی عربستان از طالبان رقابت با نفوذ منطقه‌ای ایران در افغانستان و بدین‌سان منزوی ساختن ایران در افغانستان و آسیای مرکزی بوده است (احمدی، 1377: 32).

تغییر رژیم در عراق، به‌قدرت رسیدن شیعیان و کردها در قالب روند دموکراتیک و کاهش قدرت اعراب سنی، باعث شد تا نظام سیاسی جدیدی در عراق پدیدار شود که با توجه به سیاست خارجی متفاوت آن از رژیم بعث، معادلات استراتژیک و توازن قدرت در منطقه را وارد مرحله جدیدی نماید. نظام سیاسی جدید عراق، برخلاف رژیم بعث که گرایش و رویکردهای ضدایرانی شدیدی داشت و عمدتاً به‌عنوان بازیگری موازنه بخش در برابر ایران محسوب می‌شد، در برگیرنده رهبران سیاسی‌ای است که به گسترش روابط سیاسی با جمهوری اسلامی ایران علاقه‌مند هستند. شرایط جدید امیدها و بسترهایی را برای ایجاد روابط استراتژیک بین دو کشور ایجاد نموده است و این مسئله که به مفهوم تغییر در توازن استراتژیک سنتی است، باعث نگرانی رهبران سعودی شده است (اسدی، 1389).

سقوط صدام از یک‌طرف عراق را از مثلث رقابت منطقه خلیج فارس خارج کرد و از سوی دیگر این کشور را به میدانی جدید برای رقابت میان ایران و آمریکا و عربستان سعودی بدل کرد. قدرت‌یابی شیعیان در عراق موجب برجستگی توازن امنیت در خلیج فارس شد؛ به‌ویژه آن که «از نظر عربستان، ایران ذی‌نفع اصلی حذف صدام بود» (Addis, 2010: 5). بر اساس دیدگاه تحلیل‌گران، ایران و عربستان در پی ارتقا جریان‌های طرفدار خود و محدود کردن نفوذ طرف مقابل در عراق هستند. منشأ طرح هلال شیعه از سوی عربستان و اردن، افزایش نفوذ ایران در عراق بود. آن‌ها با انتقاد از تحولات عراق و نقش ایران، به ابراز نگرانی درباره توسعه یک هلال شیعه پرنفوذ از حزب‌الله در لبنان تا سوریه تحت حاکمیت علویان به عراق و ایران پرداختند (Loi & Cordesman, 2011: 9).

عربستان سعودی خود را به‌عنوان قدرت هژمون منطقه‌ای می‌شناسد و همواره این رهبری از سوی ایران به چالش کشیده شده است، لذا بر طبق منطق نئورئالیسم تهاجمی، چنین بازیگرانی از انگیزه برتری بر یکدیگر برخوردارند. بدین معنا که

این کشور همواره خود را در یک فضای رقابت منطقه‌ای با ایران می‌بیند که رابطه‌ی دو کشور فاقد هرگونه فضای اعتمادساز است.

بحران سوریه

جنگ داخلی سوریه نیز یکی از عواملی است که تنش در روابط تهران و ریاض را بیش از پیش شدت بخشید. حمایت علنی عربستان از مخالفان دولت بشار اسد این کشور را در مقابل ایران که از متحدان و مدافعان اسد بود، قرار داد. دولت بشار اسد به دلیل دشمنی با اسرائیل و تشکیل محور مقاومت در کنار لبنان، یکی از پایگاه‌های استراتژیک ایران به‌شمار می‌آید و به‌همین دلیل و نیز پیشینه روابط جمهوری اسلامی ایران با دولت حافظ اسد، سبب شده است تا ایران برخلاف عربستان از دولت بشار اسد حمایت کند. در بحران سوریه بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای، هر یک به دنبال منافع خاص خود در تحولات سوریه هستند. عربستان سعودی نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران مؤثر در بحران داخلی سوریه از این قاعده مستثنا نیست و به‌نظر می‌رسد این کشور با توجه به رقابت گسترده منطقه‌ای که با ایران دارد، بیش از هر عامل دیگری به دنبال سقوط دولت بشار اسد است؛ تا بتواند از این طریق قدرت منطقه‌ای ایران را کاهش دهد (نیاکویی، 1391: 20).

به‌منظور درک بهتر نقش سوریه در این منطقه باید به اتحاد استراتژیک سوریه با ایران و نقش نیابتی آن در منطقه تمرکز کرد. سوریه به‌عنوان ایجاد کننده ارتباط با حزب‌الله و به‌عنوان کانال اصلی برای تقویت جبهه مقاومت به‌شمار می‌رود (Hokayem, 2007: 44). لذا عربستان برای تضعیف یکی از هم‌پیمانان اصلی ایران در منطقه، عملاً وارد یک جنگ تمام عیار نیابتی در خاک سوریه شده است، به‌گونه‌ای که با حمایت‌های این کشور و برخی دیگر از کشورهای منطقه و ورود گروه‌های افراطی القاعده و مسلح کردن تندروهای داخلی سوریه عملاً از بهار سال 2012 شاهد جنگ فرقه‌ای در این کشور میان مخالفان داخلی و خارجی با دولت اسد می‌توان بود. عربستان مشخصاً سوریه را در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می‌کند و در واقع برای همین در مقابل نظام اسد و در دفاع از شورش که علیه این نظام صورت گرفته گام بر می‌دارد. در واقع کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح گردید، هدف اصلی است. بنابراین عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی-عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد. از این‌رو در چنین شرایطی عربستان برای محدودسازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت می‌کند (کوهکن؛ تجری، 1393).

نکته‌ای که سیاست‌گذاران عربستان در سیاست منطقه‌ای خود به آن توجه می‌کنند تحولات و دگرگونی‌های عمده‌ای چون قدرت‌یابی شیعیان در عراق است که از منظر منافع و اهداف منطقه‌ای عربستان سعودی اهمیت بسیار دارد. این تحولات به تغییراتی در محیط منطقه‌ای عربستان منجر شده که در جهت بر هم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به زیان این کشور و به‌سود ایران تعبیر می‌شود. عربستان با حمایت از معارضین سوری و ایفای نقش فعال در کنترل و هدایت بحران سوریه سعی دارد جایگاه خود را در این کشور ارتقا دهد و با اعمال نفوذ در میان جمعیت سنی و به‌خصوص سلفی‌ها به آنان کمک کند تا قدرت را در این کشور به‌دست گیرند.

اما ما شاهد این بودیم که با در نظر گرفتن ایران در مذاکرات صلح سوریه و ورود روسیه به صحنه جنگ داخلی سوریه عملاً موضع ایران به ضرر عربستان سعودی تقویت شد. بنابراین به‌رغم حمایت‌های عربستان از مخالفان اسد و تلاش برای برکناری او از حکومت با حمایت‌های ایران و حضور سوریه این مسئله فعلاً منتفی است.

یمن

با شکست سیاست‌های عربستان در سوریه و عراق و نفوذ بیشتر ایران، این کشور در برابر درگیری‌های داخلی یمن با حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی خود، دست به اقدام نظامی مستقیم زد. ورود مستقیم و حمله نظامی در واکنش به ناآرامی‌های یمن در راستای تلاش برای تغییر موازنه‌ی منطقه‌ای از سوی عربستان در مقابله با قدرت گرفتن ایران در منطقه تلقی می‌شود. در صورتی که همواره راهبرد ایران، حل و فصل منازعات، با کمک کشورهای منطقه بدون حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است.

در این چارچوب، فهم چرایی اقدام عربستان در یمن زمانی بهتر درک می‌شود که ببینیم نه تنها سیاست‌های عربستان برای مهار ایران در عراق و سوریه شکست خورد، بلکه ایران به حیات خلوت عربستان در یمن نیز وارد شده است. با این وجود، نه تنها عربستان سعودی و هم پیمانانش تا کنون به مهم‌ترین اهدافشان دست پیدا نکردند؛ بلکه مخاطراتی هم از جمله ناامنی در مرز جنوبی عربستان و حمله راکتی قبایل یمنی به تأسیسات نفتی و بروز ناآرامی در مناطق نفت‌خیز و شیعه‌نشین استان شرقی برای این کشور داشته است و این در حالی است که تقریباً نیمی از نیروهای بدنه ارتش عربستان سعودی را یمنی‌تبار تشکیل می‌دهند (فیروز کلانی، 1394). پس از گذشت چند ماه از حملات هوایی، عربستان موفق نشده است حوثی‌ها را به‌صورت کامل شکست دهد و این خود نشان از ناکامی عربستان در صحنه جنگ داخلی یمن می‌باشد.

توافق هسته‌ای ایران و کشورهای غربی

عربستان سعودی از جمله بازیگرانی است که از وضعیت پیش آمده پس از توافق هسته‌ای خشنود نیست و چشم‌انداز آینده اوضاع خاورمیانه نیز در راستای منافع این کشور نمی‌باشد. این ناخشنودی تا حدی است که برخی تحلیل‌گران از دست پنهان عربستان و نقش منفی این کشور در توافق ژنو سخن گفته‌اند. این دیدگاه بدین دلیل است که عربستان بازی سیاسی میان ایران و خود را بازی برد-باخت تعریف می‌کند. برد-باخت بدین معناست که عربستان ایران را رقیب خود در منطقه می‌بیند و قدرت‌یابی و افزایش نقش ایران در تحولات منطقه‌ای را به‌عنوان تهدیدی علیه منافع خود بر می‌شمارد. شدت یافتن چالش ایران و غرب بر سر فعالیت‌های هسته‌ای ایران و توسعه تحریم‌ها از جمله در حوزه نفت، منجر به بهره‌گیری عربستان و اعراب از شرایط پیش آمده برای پیشبرد اهداف و منافع خود به‌ویژه در تقابل با ایران گردید. از نمونه‌های این مسئله می‌توان به همراهی دیپلماتیک غرب با اعراب علیه ایران از جمله در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه ادعای ترور سفیر عربستان و یا همراهی اعراب و عربستان با غرب در اجرای تحریم‌های ایران از جمله وعده پر کردن خلا نفت ایران در بازار برای پیشبرد تحریم نفتی ایران اشاره کرد (ساعی؛ علیخانی، 1392).

اکنون با پایان یافتن تحریم‌ها علیه ایران و رسیدن به توافق، عربستان نگران افزایش قدرت و اعتبار ایران در عرصه منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. در واقع توافق هسته‌ای بر آتش اختلافات میان ایران و عربستان دمیده است. عربستان این توافق را به‌مثابه گردش واشنگتن به‌سوی ایران تلقی می‌کند. این گردش نه تنها موقعیت ایران، بلکه موقعیت تشیع را در منطقه تقویت می‌کند. هم‌اکنون دو طرف این تعارض درگیر بازی با حاصل جمع جبری صفر شده‌اند. رقبای ایران در منطقه از این امر واهمه خواهند داشت که ایران و آمریکا توافق کرده باشند آمریکا چشم خود را بر روی گسترش نقش و نفوذ ایران در تعدادی از کشورهای عربی ببندد و در عوض امتیازاتی در موضوع هسته‌ای بگیرد. مراحل پایانی مذاکرات هسته‌ای با تشدید تلاش‌های ایران برای گسترش قدرت خود در میان کشورهای همسایه‌اش همراه شده است. ایران و نیروهای وابسته به آن در حال حاضر عنصر سیاسی و نظامی برجسته‌ای در چندین

کشور عربی هستند. با اضافه شدن نبرد اخیر در یمن، تهران موقعیت‌های استراتژیک در مسیرهای آبی کل خاورمیانه را به دست می‌آورد و عربستان سعودی را محاصره می‌کند؛ عربستانی که یکی از متحدان آمریکا است.

نتیجه‌گیری

ایران و عربستان سعودی با توجه به ظرفیت‌ها و ویژگی‌های خود، دو کشور مهم و تعیین کننده در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می‌شوند که دلایل گوناگونی سبب تنش مداوم در روابط این دو کشور شده است. این دو کشور، تقریباً از دهه 1950 به این سو، یکدیگر را به عنوان یک رقیب در نظر گرفته‌اند. رقابت ایران و عربستان، زمینه گسترده‌ای را در بر می‌گیرد؛ رقابت در خلیج فارس، خاورمیانه، جهان اسلام و عرصه بین‌الملل (متقی، 1394). این دو کشور خود را رقبایی جدی برای نفوذ در خاورمیانه به‌ویژه منطقه خلیج فارس حداقل از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال 1979 و جنگ ایران و عراق در سال‌های 88-1980 دیده‌اند. عربستان در جنگ هشت ساله ایران و عراق حمایت‌های دیپلماتیک و اقتصادی گسترده‌ای از دولت عراق کرد. ماهیت این رقابت به‌طور چشمگیری در دهه‌های گذشته پس از انقلاب ایران با نوساناتی همراه بوده و این رقابت در سال‌های پس از سرنگونی شاه ایران به دست انقلابی‌ها، به سطح جنگ سرد رسیده است. در سال‌های اخیر، همکاری محدود این دو کشور در چارچوب کلی سوءظن و رقابت ممکن بوده است. با وجود این، در بهترین وضعیت، همکاری میان دو کشور تقریباً همواره با سوءظن همراه بوده است. به‌علاوه، در سال 2011، رابطه عربستان و ایران به دلیل اختلافات شدید در مورد موج ناآرامی موسوم به بهار عربی و مداخله نظامی به رهبری عربستان در بحرین به منظور حمایت از پادشاهی این کشور، سمت‌وسوی شگفت‌انگیزی به خود گرفت. رقابت میان این دو کشور اغلب تحت تأثیر اختلافات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک بسیار، تشدید می‌شود که در هنگام آشوب‌ها و ناآرامی‌های منطقه‌ای، دشمنی‌های آن‌ها افزایش می‌یابد.

به‌طور کلی می‌توانیم نتیجه بگیریم که رقابت‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک ایران و سعودی در عراق، لبنان، منطقه خلیج فارس و در قبال تحولات اخیر بحرین، یمن و نیز مواجهه غیر مستقیم آنها در سوریه، تجلی حاکم شدن الگوی «تعارضی» است. از سوی دیگر در سطح ساختاری نظام بین‌الملل، نفی نقش ثبات‌بخش ایران در نظم منطقه و تشدید پروژه ایران هراسی به‌ویژه در موضوع برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران و در سطح منطقه‌ای پر رنگ شدن عنصر شیعی در سیاست‌های منطقه‌ای در پرتو تحولات عراق و سپس لبنان به حساسیت اعراب و سعودی در قبال ایران انجامید. فشار عربستان و متحدانش به دولت شیعی عراق، تلاش برای تضعیف جریان‌های شیعه و حزب‌الله در لبنان، حمایت از حاکم سنی بحرین و ممانعت از استقرار دموکراسی و قدرت‌یابی شیعیان در بحرین و خارج کردن سوریه از صف متحدان ایران از طریق تغییر رژیم در این کشور با حمایت از گروه‌های تندرو و جهادی سنی / سلفی، تجلی تعارض میان ایران در مقابل عربستان و غرب متأثر از سه عامل هویتی، ژئوپلیتیک و ساختاری بوده است (ساعی؛ علیخانی، 1392).

از طرف دیگر نقش نظامی روزافزون ایران در عراق از سال 2003 میلادی و در سوریه از سال 2011 میلادی تاکنون سبب شده است کشورهای عربی خلیج فارس از آرمان‌های هژمونیک ایران واهمه داشته باشند. این در حالی است که کشورهای عربی خلیج فارس هم از گروه‌های مخالف در سوریه، لبنان و تا حدی در عراق حمایت می‌کنند. رقابت بر سر قدرت و نفوذ در منطقه میان ایران و عربستان در رقابت‌ها بر سر هویت، به‌خصوص تقابل شیعه و سنی، ایرانی و عربی نیز جلوه کرده است. نگرانی کشورهای عربی خلیج فارس از سازش احتمالی میان ایران و آمریکا بازتابی از حس ناامنی

آن‌ها نسبت به تعهد بلندمدت آمریکا برای تضمین امنیت آن‌هاست و تغییرات اخیر در بازار جهانی انرژی و تغییر راهبردهای دفاعی آمریکا بر این نگرانی افزوده است.

به‌طور خلاصه روابط دو کشور مهم منطقه خاورمیانه و خلیج فارس یعنی ایران و عربستان سعودی همواره میان الگوی همزیستی و تعارض در نوسان بوده است. بعد از انقلاب اسلامی ایران الگوی تعارضی بر روابط این دو کشور غالب بوده که به‌گفته بسیاری از پژوهشگران می‌توان از آن با عنوان جنگ سرد منطقه‌ای نام برد. دلیل اصلی این موضوع رقابت منطقه‌ای، ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی این دو کشور بوده است. در واقع با حاکم بودن بازی با حاصل جمع صفر افزایش قدرت هر یک از این دو بازیگر منطقه‌ای به‌عنوان تهدیدی علیه دیگری تلقی می‌شود. در حال حاضر با توجه به تحولات منطقه‌ای از جمله بحران سوریه، عراق و یمن و توافق هسته‌ای ایران و کشورهای غربی، قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران افزایش یافته و این موضوع از نظر عربستان تهدیدی علیه این کشور می‌باشد. همین امر سبب افزایش تنش‌ها و اختلافات در روابط این دو کشور شده است که با توجه به ادراک دو کشور از یکدیگر می‌تواند افزایش یافته و ادامه پیدا کند.



1. احمدی، حمید (1386)، **روابط ایران و عربستان در سده بیستم**، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
2. احمدی، حمید (1377)، طالبان: ریشه‌ها علل ظهور و عوامل رشد، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره 132-131.
3. اسدی، علی‌اکبر (1389)، **عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران: موازنه‌سازی و گسترش نفوذ**، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.
4. دهقانی فیروزآبادی (1391)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات سمت.
5. ساعی، احمد؛ علیخانی، مهدی (1394)، بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره 1392-1384، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال نهم، شماره 22.
6. فیروزکلانی، عبدالکریم (1394)، تحلیلی بر مهم‌ترین علل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی به یمن، **پژوهشگاه مطالعات منطقه‌ای**، شماره 7.
7. کوهکن، علیرضا؛ تجری، سعید (1393)، بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (2011 تا 2014)، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال سوم، شماره 10.
8. متقی، افشین (1394)، واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌نگاری، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال سوم، شماره 12.
9. نیاکویی، سیدامیر؛ بهمنش، حسین (1391)، بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، **فصلنامه روابط خارجی**، زمستان، شماره 4.

ب) لاتین

1. Addis, Casey L. (2010), "Iran: Regional perspectives and U. S. Policy", **Congressional Research Service**, January 13, 2010 at: <http://fpc.State.Gov/documents/organization/137259.Pdf>.
2. Cordesman, Anthony H. (2011), "US and Iranian Strategic Competition in the Gulf states and Yemen", **Center for Strategic and International Studies**, at: http://csis.Org/files/publication/120228_Iran_Ch_VI_Gulf_State.Pdf.
3. El-Hokayem, Emile, (2007), "Hezbollah and Syria: Outgrowing the Proxy Relationship", the **Washington Quarterly**, 30 (2).
4. Loi, Charles and Anthony H. Cordesman (2011), "competition between the US and Iran in Iraq", **Center for Strategic and International Studies**, at: http://csis.Org/files/publication/110302_Comp_between_US_Iran_in_Iraq.Pdf.
5. Terrill, Andrew (2011), "The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security", **Strategic Studies Institute (SSI)**, USA. "The OPEC Annual Statistical Bulletin 2010/2011", OPEC, 2011.



پروفیسر شہناز گل خان
پروفیسر شہناز گل خان
پروفیسر شہناز گل خان